1395.10.29

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن در روایات طایفه دوم حدیث تثلیث بود. نه نقل از حدیث تثلیث بیان شد که آخرین نقل از جابر بن عبدالله انصاری بود. در تاریخ مدینه دمشق[[1]](#footnote-1) چند نقل از او شده که در یکی از نقل ها تنها تعبیر الحلال بیّن و الحرام بیّن و شبهات بین ذلک بیان شده است.

**نقل فتح الباری**

فتح الباری به روایتی اشاره می کند که امکان دارد دهمین نقل حدیث تثلیث باشد. در فتح الباری از الترغیب اصفهانی در حدیث واثله این گونه نقل کرده است: « فائدة ادعی أبو عمرو الدانی أن هذا الحدیث لم یروه عن النبی صلی الله علیه و سلم غیر النعمان بن بشیر فإن أراد من وجه صحیح فمسلم وإلا فقد رویناه من حدیث بن عمر وعمار فی الأوسط للطبرانی ومن حدیث بن عباس فی الکبیر له ومن حدیث واثلة فی الترغیب للاصبهانی وفی أسانیدها مقال وادعی أیضا أنه لم یروه عن النعمان غیر الشعبی ولیس کما قال فقد رواه عن النعمان أیضا خیثمة بن عبد الرحمن عند أحمد وغیره وعبد الملک بن عمیر عند أبی عوانة وغیره وسماک بن حرب عند الطبرانی لکنه مشهور عن الشعبی رواه عنه جمع جم من الکوفیین ورواه عنه من البصریین»[[2]](#footnote-2) علاوه بر نقل هایی که ابن حجر از حدیث تثلیث بیان کرده، ما نقل های دیگری نیز داریم. ابن حجر حدیث ابن عمر، عمار و ابن عباس را نقل کرده و ما نقل از عمر بن الخطاب و جابر بن عبد الله را نیز بیان کردیم. ابن حجر به نکته جالبی اشاره کرده که نقل حدیث تثلیث دلیل بر پذیرش قول صبی ممیّز است زیرا نعمان بن بشیر در زمان وفات پیامبر اکرم ص هشت ساله بوده است. البته نقلی که ابن حجر از واثله در الترغیب نقل می کند ارتباطی به حدیث تثلیث ندارد و این گونه است: « عن واثلة بن الأسقع -رضی الله عنه- قال: قد أتیت النبی صلی الله علیه وسلم بمسجد الخیف، فقال لی أصحابه: إلیک یا واثلة تنح عن وجه رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: دعوه فإنما جاء لیسأل قال: فقلت: بأبی وأمی تفتینا بأمرٍ نأخذه عنک من بعدک قال: لتفتک نفسک قلت: وکیف لی بذاک؟ قال: ضع یدک علی قلبک فإن الفؤاد لیسکن بالحلال ولا یسکن بالحرام، وإن الورع المسلم یدع الصغیر مخافة أن یقع فی الکبیر»[[3]](#footnote-3)

پس نه نقل از حدیث تثلیث وجود دارد که یکی از آنها نقل نعمان بن بشیر است و همین نقل نیز خود بیست و یک نقل دارد و اکثر نقل های نعمان بن بشیر را شعبی از او نقل کرده است. تفاوت های نقل ها می تواند به دلیل تفاوت نقل کردن توسط نعمان بن بشیر یا شعبی باشد و می تواند علت دیگری داشته باشد که دقیقا برای ما روشن نیست.

همانگونه که بیان شد، در غالب نقل های شعبی از نعمان بن بشیر روایت می کند و در یک نقل بشیر پسر نعمان بن بشیر و در نقلی دیگر السرّی بن عامر از او روایت را نقل کرده است. این نقل در امالی طوسی[[4]](#footnote-4) وارد شده است. البته به نظر می رسد در این نقل تحریفی رخ داده باشد و در اصل السرّی عن عامر بوده و یکی از نقل های عامر شعبی از نعمان بن بشیر باشد. علت

این سخن آن است که در برخی از کتب سند مکی بن ابراهیم عن السرّی عن عامر نقل شده و در برخی دیگر سند السرّی عن الشعبی وارد شده است. سند اول در طبقات المحدیث باصبهان لابن حیان[[5]](#footnote-5) و سند دوم در مقاتل الطالبیین[[6]](#footnote-6) و علل دارقطنی[[7]](#footnote-7) نقل شده است. در مسند احمد[[8]](#footnote-8)، سنن ابن ماجه[[9]](#footnote-9) و السنن الکبری بیهقی[[10]](#footnote-10) نیز سند سرّی بن اسماعیل عن الشعبی عن النعمان بن بشیر نقل شده است. با توجه به این نقل ها به نظر می رسد سند امالی که السرّی بن عامر است محرّف السرّی عن عامر است و ملحق به نقل عامر شعبی از نعمان بن بشیر است. سرّی بن اسماعیل در تهذیب الکمال این گونه ترجمه شده است: «السَّرِیّ بن إِسْمَاعِیل الهمدانی ، الکوفی، ابن عم الشعبی. رَوَی عَن: سَعِید بْن وهْب الْهَمْدَانِیّ، وعامر الشعبی (ق) ، وقیس بْن أَبی حازم. رَوَی عَنه: إِسْمَاعِیل بْن أبان الغنوی، الی ان قال: و مکی بْن إِبْرَاهِیم»[[11]](#footnote-11) البته در برخی از کتب مانند مباحث الاصول شهید صدر به جای مکی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم آمده که غلط بوده و با توجه به قانون تبدیل نا مأنوس به مأنوس مکی به علی تبدیل شده است و مکی به علی بسیار شبیه است.

**بررسی مفاد حدیث تثلیث**

شهید صدر در بررسی مفاد حدیث، می فرماید: در نقل هایی که الحلال با الف و لام وارد شده است، شبهات نمی تواند به معنای شک باشد زیرا؛ با بین بودن الحلال و الحرام شبهات معنا ندارد بلکه شبهات به معنای مکروهات است به این اعتبار که مکروه شبیه حلال و شبیه حرام است. البته ایشان شبهات را در برخی از نقل ها حلال بیّن بدون الف و لام است، به معنای شک دانسته و در نقل هایی که الحلال با الف و لام وارد شده و در ادامه روایت (من ترک الشبهات کان لما استبان من الاثم اترک) وارد شده نیز شبهات به معنای شک است اما چون این دو نقل ثابت نیست، نمی توان اراده شک از شبهات را ثابت دانست.[[12]](#footnote-12)

**معنای شبهه**

در مورد معنای شبهه از قدیم در کتب عامه بحث از مراد شبهه مطرح بوده و چهار معنا برای آن بیان شده که دو معنا از این چهار معنا را به هم بازگردانده اند. برخی مصداق شبهات را مشکوکات دانسته برخی آن را امور مختلف فیه دانسته، برخی آن را مکروهات می دانند و برخی مراد را امور حلال دانسته اند. برای این که شبهات به معنای حلال باشد، توضیحاتی ارائه شده که یکی از آنها اولویت ترک در حلال از فعل است. در المجازات النبویه سید رضی شبهات به معنای حلال گرفته شده اما نه هر حلالی بلکه حلالی که جزو مشتهیات نفس است و نفس راغب به آن است. و روایت مطابق این احتمال به این معناست که

کسی که در مقابل مشتهیات نفسانی خویش مقاومت نکند و تمام حلال ها را انجام دهد، نمی تواند نفس خود در مقابل مشتهیات نفسانی محرّم کنترل کند.

البته به نظر می رسد، معنای شبهات مشکوکات است زیرا نه تنها در برخی از کتب عامه این معنا استظهار شده است بلکه دو تعبیر که در برخی از نقل های حدیث تثلیث وارد شده، معیّن این معناست. در برخی از نقل ها (نقل 4/10، 4/17، 4/19) « لا یدری کثیر من الناس امن الحلال هی ام من الحرام» وارد شده که صراحت در اراده شک دارد. در برخی دیگر از نقل ها (نقل 4/2، 4/3، 4/7، 4/11) نیز « من ترک ما اشتبه علیه من الإثم فهو لما استبان له أترک» وارد شده که دالّ بر اراده شک از شبهات است. با توجه به این دو تعبیر به نظر می رسد باید شبهه در مجموع نقل های حدیث را به معنای شک دانست. زیرا یکی از این دو تعبیر یا هر دو در نقل اصلی روایت وجود داشته و در برخی از نقل ها، بیان نشده که در این صورت حتما شبهه به معنای شک خواهد بود یا این دو تعبیر در نقل اصلی روایت وجود نداشته اما به خاطر نقل به معنا ذکر شده که فهم عرفی زمان صدور روایت را از شبهه ثابت می کند و باید شبهه را به معنای شک دانست.

**الحلال بین و الحرام بین**

شهید صدر در نقلی که الحلال با الف و لام است، مراد از شبهات را مکروه دانست زیرا اگر حلال و حرام بیّن باشد، شک معنا ندارد. این سخن به نظر صحیح نیست زیرا به صرف این که شبهه به معنای مکروه باشد، مشکل برطرف نمی شود. معنای حلال در مقابل حرام است و به معنای هر فعلی است که حرام نباشد و روشن است که مکروه نیز داخل در حلال است و با بیّن بودن حلال و حرام، مکروه نیز بیّن خواهد بود.

با این بیان روشن شد، ظهور بدوی روایت نمی تواند مراد باشد و باید در این ظهور تصرّف کرد. امکان دارد با تصرّف در الف و لام آن را استغراقی ندانسته و تنها برای اهمال بدانیم و در نتیجه روایت را به این که حلال و حرامی فی الجمله وجود دارد، معنا کنیم. مطابق این معنا وجود شک در حلال و حرام فرض داشته و نمی توان معنای شبهه را تغییر داد. تصرّف دیگری که می توان در روایت داشت، در معنای بیّن است. می توان بیّن را به معنای بیّن برای نوع مردم دانست نه برای همه آنها. در این فرض نیز بیّن بودن برای نوع با شک در حلال و حرام برای برخی از مردم قابل جمع است و نمی توان معنای شبهه را تغییر داد. در برخی از نقل ها « لا یعلمهن کثیر من الناس» وارد شده که می تواند مؤید معنای اخیر باشد. در نقل سلّام بن المستنیر وارد شده بود: « وَ قَدْ بَیَّنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْکِتَابِ وَ بَیَّنْتُهُمَا لَکُمْ فِی سِیرَتِی‏ وَ سُنَّتِی‏ وَ بَیْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّیْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِی»[[13]](#footnote-13) مطابق این نقل، بیّن می تواند به معنای آشکار در موضع خود و بیّن فی الکتاب و السنه باشد. معنای دیگری که برای بیّن مطابق نقل سلّام بن المستنیر امکان دارد آن است که بیّن به معنای آشکار در زمان رسول خدا ص باشد و شبهات و بدع از شیطان و بعد از زمان رسول خدا ص ایجاد شده باشد.

با توجه به این نکات به نظر می رسد، معنا کردن شبهه به معنای مکروه که شهید صدر آن را قائل است نهایت احتمالی در معنای روایت است که با توجه به مجموع نقل ها به نظر احتمالی بسیار بعید است. به نظر می رسد، وجه این که برخی از عامه نیز شبهه را به معنای مکروه دانسته اند، ظهور لفظ شبهه نیست بلکه با توجه به ذیل روایت که هر کس شبهه را ترک کند،

حرام را ترک کرده و در برخی دیگر وارد شده: « من واقعها فقد واقع الحرام» یا « من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام» شبهه را به معنای مکروه دانسته اند که به نظر استدلالی صحیح نیست و در آینده بیشتر در مورد ادامه روایت سخن خواهیم گفت.

**استحباب دوری از شبهات**

مرحوم امام روایت را به قرینه چریدن حول الحمی، حمل بر استحباب کرده است زیرا روشن است که وارد غرقگاه شدن حرام است نه نزدیک غرقگاه شدن و همین که ارتکاب شبهه به چراندن گوسفند حول الحمی تشبیه شده است، موجب ایجاد ظهوری برای روایت در استحباب است.[[14]](#footnote-14)

اما به نظر این مطلب صحیح نیست زیرا این اشکال در صورتی وارد بود که ترک شبهات واجب نفسی باشد اما سخن در احتیاط و وجوب طریقی است و اگر کسی شبهات را ترک نکرد و واقعا نیز حرام نبود، مرتکب معصیتی نشده است. پس شبهه حرمت ذاتی ندارد بلکه اگر حرمتی داشته باشد حرمت ظاهری و طریقی است به این معنا که اگر کسی شبهه را انجام داد و در واقع حرام بود، مرتکب معصیت شده و احتمال حرمت در شبهه موجب تنجیز حرام واقعی است. مطابق این معنا، تمثیل فعل شبهات به چراندن گوسفندان حول الحمی تناسب دارد زیرا در هنگام چراندن گوسفند امکان دارد، گوسفند وارد غرقگاه شود و به هلاکت مبتلا شود.

شهید صدر از چراندن اطراف حمی که در روایت وارد شده، استفاده ای کرده است که شاید مرحوم امام نیز ناظر به این اشکال باشند و در تقریرات ایشان مطلب درست منتقل نشده باشد.

**تشویش مطالب در بحوث**

بحث در تقریرات آقای هاشمی بسیار مشوّش است و نظام خاصی ندارد. آقای هاشمی جلد پنجم و ششم بحوث را از روی تقریرات دیگر و بسیار با سرعت نگاشته است و به همین سبب با سایر قسمت های بحوث، بسیار متفاوت است. هر چند بنای آقای هاشمی بر تلخیص است اما در غیر از این دو جلد هر چند در مطالب تلخیص اتفاق افتاده است اما جوهر کلام شهید صدر به درستی منتقل شده است. بر همین اساس در جلسه آینده تنها مطلب را از مباحث الاصول آقای حائری نقل خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تاریخ مدینه دمشق؛ ج13، ص: 133 [↑](#footnote-ref-1)
2. فتح الباری؛ ج1، ص: 126 [↑](#footnote-ref-2)
3. الترغیب و الترهیب لقوام السنه؛ ج2، ص:44 [↑](#footnote-ref-3)
4. امالی طوسی؛ ص:381، مجلس 13، ح 818 [↑](#footnote-ref-4)
5. طبقات المحدثین باصبهان؛ ج 4، ص:254 [↑](#footnote-ref-5)
6. مقاتل الطالبیین؛ ص:44 [↑](#footnote-ref-6)
7. علل دارقطنی؛ ج8، ص: 278 [↑](#footnote-ref-7)
8. مسند احمد؛ ج4، ص: 273 [↑](#footnote-ref-8)
9. سنن ابن ماجه؛ ج2، ص: 112، ح 3379 [↑](#footnote-ref-9)
10. السنن الکبری للبیهقی؛ ج 8، ص: 344 [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذیب الکمال؛ ج 10، ص: 206 [↑](#footnote-ref-11)
12. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 428 [↑](#footnote-ref-12)
13. کنز الفوائد؛ ص: 164 در نرم افزار جامع الاحادیث؛ ج 1، ص: 352 [↑](#footnote-ref-13)
14. تهذيب الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص102

    أقول: هذه الروايات صريحة في الاستحباب؛ ضرورة أنّ الرعي حول‏ الحمى‏ لم يكن ممنوعاً، غير أنّ الرعي حوله ربّما تستوجب الرعي في نفس الحمى، فهكذا الشبهات؛ فإنّها ليست محرّمة، غير أنّ التعوّد بها كالتعوّد بالمكروهات ربّما يوجب تجرّي النفس و جسارته لارتكاب المحرّمات، بل في هذه الروايات شهادة على التصرّف في غيرها، لو سلّمت دلالتها. [↑](#footnote-ref-14)